فهرست

عنوان	صفحه
مقدمه	الف - ح
نقد بر هوای تازه	۱
نقد بر زمین دیوان سایه	۸
نقد بر شعر عماد	۱۳
دربارهٔ سهراب	۱۵
نقد بر اشعار دکتر حمیدی شیرازی	۱۸
شعر: مفاهیم، تعریفات	۲۰
تخیّل و کلام تخیّلی	۵۳
تکرار و قالب نهایی	۵۷
هنر موظف	۵۸
شاعر	۶۰
قوالب قدمائی و جدید	۶۴
غزل و سیر غزل	۶۶
نیما	۷۵
مؤخره	۸۶
کتابنامه	۱۱۴

مقدمه

مـهدی اخـوان ثـالث در ادب مـعاصر دارای دو چـهره‌ی درخشـان است، اول ایـنکه شاعریست نوپرداز با تمام ویژگیهای یک شاعر توانا، و با زبانی سالم، فخیم و فـاخر و بـهترین شاگرد نیمایوشیج.

دوّم اینکه به گفته زنده یاد استاد زریاب خویی «اخوان به شهادت آثـارش، از هـر ادیب معاصر ادیب‌تر بود.»[1] این سخن، سخن مرحوم زریاب خوئی است مردی که همگان به مـراتب دانش و فضل و علامگی وی اذعان دارند و به هیچ عنوان نمی‌توان حتی به آن رنگ و بوئی از تعارُف داد. با کمی برگشتن به عقب و سیر کوتاهی در مسیر پرپیچ و خم زندگی شعری و دانش آموختگی اخوان بهتر میتوان دریافت که چرا اخوان شاعر چهره‌ای هم به عنوان «منتقد ادبی» دارد.

اخوان در مکتب کُهن سرایان خراسان پرورش یافت، در این مکتب با شعر کلاسیک فارسی کاملاً آشنا گشت تا حدی که در جوانی (به گواهی اشعارش خصوصاً خطبهٔ اردیبهشت) شهر کهن، دقایق و ظرافتش را بخوبی می‌شناخت. سالهای بعد اخوان با شیوه پیشنهادی نیما آشنا گشت و تا آنجا پیش رفت که یکی از بهترین شاگردان او شد.

۱ - باغ بی‌برگی یادنامه مهدی اخوان ثالث صفحه ۲۹۶ چاپ اول

در بین پیروان نیما، اخوان تنها کسی بود که به بهترین شکل ممکن نیما و شیوه پیشنهادی او را شناخت. این ایام مقارن بود با جدال بی‌امان بین طرفداران شعر کهن فارسی از یک سو و طرفداران نیما از سوئی دیگر. همه می‌کوشیدند در این میان حقانیت خود را اثبات کنند.

اخوان در این میانه بهترین شیوه را در پیش گرفت او به جای اینکه جواب یاوه‌گویی را با یاوه‌گویی بدهد دست به کاری بزرگ زد آنهم اثبات حقانیت نیما و آثارش با توجه به موازین و علوم ادبی بود؛ کاری که از هر کسی ساخته نیست. او با نوشتن کتب و مقالاتی ارزنده کوشید که خارج از های و هوی زمانه به کاری ادبی و ابدی دست بزند که چراغی فرا راه جوانان آن زمان و آیندگان باشد. چه بسیار شاعرانی که از رهگذر سیر در مقالات و کتب اخوان توانسته‌اند آنطور که باید و شاید نیما را بشناسند.

پس در نتیجه‌ی سهمی که اخوان بعنوان شاعر در پیشبرد شعر نیما داشت (البته به این مقاله مربوط نمی‌شود ولی بطور خلاصه می‌توان چنین گفت که اخوان با شعر خود، شیوه نیمایی را به اوج رساند و نشان داد که امکانات این شیوه چگونه است و دیگر اینکه بعضی از نقائص شعر نیما با شعر اخوان حل شد) این سهم را به اخوان به عنوان یک «منعقد و نظریه» پرداز می‌توان داد که وی صمیمانه‌ترین کوشش را برای شناخت شعر معاصر (شیوه نیما) انجام داده است، اهم مواردی که اخوان در این چند ساله کوشش خود در این راه انجام داده است می‌توان چنین طبقه‌بندی و خلاصه کرد:

۱ - انتشار مقاله «نوعی وزن در شعر امروز فارسی» که به منزله جواز سنت شکنی نیما است اخوان در این مقاله «حلقه گمشده شمسی قیسی» کار نیما را یافت و به بهترین وجهی آن را

به دیگران نشان داد. تاریخ این مقاله ۱۳۳۴ هجری شمسی است از آن تاریخ این مقاله پنج چاپ خورده است: ۱ - در سال ۱۳۳۴ در ماهنامه «در راه هنر» ۲ - دوسال بعد در هفته نامه ایران ما ۳ - در سال ۴۰ در چند شماره مجله پیام نوین ۴ - در سال ۱۳۴۷ در دفترهای زمانه ۵ - و آخرین آن‌ها ضمیمه کتاب بدایع و بدعتهای نیماست.

چاپ این مقاله در آن سالها در مطبوعات مختلف نشانگر اهمیت این مقاله است و امروز هر کتابی که دربارهٔ وزن شعر فارسی بحث می‌کند در مبحث وزن شعر نیمایی، این مقاله است که مرجع و منبع تمام کارهای بعدی می‌شود.

۲ - انتشار کتابهای بدایع و بدعتهای نیما یوشیج و عطا و لقای نیما که در اولی اخوان با دلایل تاریخی و فنی نشان می‌دهد که کارهائی که قبلاً در راه شکستن سنتها شده بود غالباً ناقص و ابتر است و این نیما بود که این کار را همه جانبه و اصولی انجام داد.

عطا و لقای نیما که اخوان در آن شیوه شاعری نیما را نشان می‌دهد و با آوردن شواهد بسیار زیاد نغز و خوب، نشان می‌دهد که اکثر ایرادهائی که بر شعر نیما می‌گیرند «محلی از اعراب ندارد»

۳ - و دیگر مصاحبه‌های اوست در زمانهای متفاوت که باز هم نقطه مشترک تمام این مصاحبه‌ها دفاع از شعر و شیوه و صداقت و صمیمیت نیماست.

۴ - «و جلد مقالات او که شامل، نقد، مباحثی درباره شعر و هنر، طوس امروز ... و غیره» می‌شود نشان می‌دهد که واقعاً «اخوان از هر ادیبی ادیب‌تر است».

این «وجیزه» و خلاصه‌ای بود برای اینکه بگوییم در میان چرا ما اخوان را به عنوان یک

منتقعد ادبی برگزیدیم اما آنچه که ـ نقدهاو نظرهای اخوان است عمدتاً به ۳ دسته عوامل تقسیم شدنی است:

۱ - نقدهای اوست بر شعر دیگران ۲ ـ نظرات اوست در باره ،شعر،شاعر،وزن شعر...

۳ ـ نظر اخوان در باره معاصرین و قدما

قبل از اینکه خصوصیات نقد و نظرات او را به اجمال بررررسی کنیم بعنوان تعریف و اهمیت کار نقد بحثی و تعویضی را از کتاب «نقد ادبی» نوشته استاد زرین کوب می‌آوریم:

«نقد ادبی که از آن می‌توان به سخن سنجی و سخن‌شناسی نیز تعبیر کرد عبارتست از شناخت ارزش و بهای آثار ادبی و شرح و تفسیر آن بنحوی که معلوم شود نیک و بد آن آثار چیست و منشاء آنها کدام است. در تعریف آن، بعضی از اهل نظر گفته‌اند که سعی و مجاهده‌ایست عاری از شائبه اغراض و منافع تا بهترین چیزی که در دنیا دانسته شده است و یا به اندیشه انسان درگنجیده است شناخته گردد و شناسانده آید» و البته این تعریف که ماثیو آرنولد نقاد و شاعر انگلیسی ایراد کرده است، هر چند شامل نوعی از نقد ادبی هست، امروز دیگر حد و تعریف درست و جامع و مانع نقد ادبی نیست. چون در زمان ما غایت و فایدهٔ‌ی نقد ادبی تنها آن نیست که نیک و بد آثار ادبی را بشناسد بلکه گذشته از شناخت نیک و بدِ آثار ادبی، به این نکته هم نظر دارد که قواعد و اصول یا علل و اسبابی را نیز که سبب شده است اثری درجه قبول یابد و یا داغ رَد بر پیشانی آنها نهاده آید، تا حدی که ممکن و میسر باشد تحقیق بنماید بنابراین واجب است که نقد ادبی تا جائی‌که ممکن باشدازامورجزئی به‌احکام کلی‌نیزتوجه کند وازاین راه قاعده‌ی هم‌به کسانی‌که مُبدِع و مُوجدآثارادبی هستند مدد وفایده برساند ولااقل‌کسانی راکه درین‌امورتازه‌کار وکم تجربه‌اند در

بیان مقاصد کمک و راهنمائی کند و آنکسانی را هم که جز التذاذ و تمتع از آثار ادبی هدف و غرض دیگر ندارند، توجه دهد. که از این آثار چگونه می‌توان لذت کامل برد و از هر اثری چه لطائف و فوایدی می‌توان توقع داشت.»(۱) قصد ما از آوردن تعریف سوای نشان دادن مفهوم نقد این بود که اشاره‌ای بکنیم به این که که نظریات اخوان در بیان مقاصد می‌تواند «به همگان» چه با تجربه و تازه کار و چه شاعر و کهنه کار کمک و راهنمایی کند. البته به این موضوع خواهیم پرداخت.

با این تعاریف جامع و مانع که حد ورسمی برای "نقد وناقد"تعیین می کند ما نمی توانیم اخوان را در محدوده این تعاریف بگنجانیم همانطور هم که خودش بارها به این مسأله (یعنی ناقد به آن شکل نبودن) اعتراف کرده است. «اصولاً کسی مرا بعنوان ناقد نمی‌شناسد و اگر چیزی در این زمینه دارم کاری بوده است تحقیقی و برای خودم بی اینکه ناقد حرفه‌ای باشم»(۲)

خود می‌سنجد (صرف نظر از اینکه ما بپذیریم یا نپذیریم که ذوق او، ذوقی است سلیم) از جمله موضوع‌هایی که می‌توان برای اخوان او برشمرد این است که ذوق و ذهنیت او، ذهنیتی اجتماعی است و این خصوصیت در بیشتر آراء و نقدهای او سایه انداخته است. اظهار نظر یا نقد او بر اشعار سپهری یا نقد او بر «زمین مجموعه شعر هز ۱، سایه» بیانگر این نکته است که خود اخوان هم گفته: «من نمی‌توانم به ذوقم چیزی را تحمیل‌کنم»(۳)

در نقدهای او غالباً یک دید اجتماعی بیشتر از دیدهای دیگر دیده می‌شود. اما زمانی که

۱-نقد ادبی، تالیف دکتر عبدالحسین زرین کوب ص ۵ انتشارات امیر کبیر چاپ سوم تهران ۱۳۶۱

۲-صدای حیرت بیدار (مصاحبه های اخوان) به کوشش مرتضی کاخی ص ۲۰۷ انتشارات رمستان تهران ۱۳۷۱

۳- صدای حیرت بیدار ص ۲۰۶

بخواهد نقدی تمام و عیار بنویسد (مانند نقدِ «دم زدنی چند در هوای تازه») به خوبی از عهده آن برمی‌آید.

یکی از خصوصیاتی که برای نقد (در این تعریفی که از کتاب دکتر زرین کوب نقل شده) آمده است این است که «نقد ادبی تا جائی که ممکن باشد از امور جزئی به احکام کلی نیز توجه کند و از این راه تا حدی هم به کسانی که مُبدِع و موجد آثار ادبی هستند مدد و فایده برساند»

نقد «دم‌زدنی چند در هوای تازه» بیشترین مدد و فایده را به صاحب اثر یعنی شاملو رسانده است (البته مانمی‌دانیم که ایرادهای اخوان را شاملو تا چه حد جدی گرفته است، اما چیزی که امروزه برای ما روشن می‌شود این است که شاملو از هوای تازه به بعد، آن ایرادها را برطرف می‌کند و شعرهایی که نمونه کمال شاعری شاملو است از این ایرادها بکلی خالیست) و نقد او بر هوای تازه نمونه یک نقد کامل و تمام عیار است که ما در جای خود به آن خواهیم پرداخت.

اما نظریات او که تقریباً تمام جوانب شعر و شاعری را دربر می‌گیرد از این جهت اهمیت دارد که:

۱ - این نظریاتِ شاعر ادیبی است که شناساننده نیما و راه و رسم نیمایی است و برای کسانی که می‌خواهند شعر معاصر را بشناسند بهترین وسیله است.

۲ - از آنجائی که در تعریف نقد گفته شد که یکی از خصلتهای نقد ادبی مددرساندن به تازه‌کاران است این نظریات برای کسانی که می‌خواهند درک درست و راستی از شعر... داشته باشند. خصوصاً برای شاعران جوان اهمیت زیادی دارد. زیرا این نظریات، نظریاتی است که حداقل به دست یک شاعر موفق تجربه‌شده و در ثانی کاملاً رنگ و بوی ایرانی دارد و از نظر این حقیر «مانیفست شعر اوست» و به مراتب از نظریات غربیان [البته برای این محدوده مکانی یعنی ایران

و برای شاعران جوان و دانشجویان] بهتر است. و همانطور که خود اخوان گفته است: «حرفهای خودمان خیلی بیشتر از حرفهای همه عالم برای خودمان «جا و ارزش» دارد.

در پایان مقدمه بر خود واجب می‌دانم که از زحمات و صبر استاد دانشمند جناب دکتر پورنامداریان که راهنمایی فراهم کردن این مجموعه را به من ارزانی داشتند تشکر کنم و نیز از استاد فرزانه بزرگوار جناب دکتر شفیعی کدکنی که مرا راهنمائی نمودند تشکر کنم.

۷۴/۹/۲۸

نقد اخوان در هوای تازه‌ی احمد شاملو

مطمئناً یکی از بهترین کارهای اخوان در زمینه‌ی نقد ادبی "دم زدنی چند در هوای تازه"ی احمد شاملوست. زیرا این مقاله از چند جهت به شعر شاملو می‌پردازد، و در هر زمینه که وارد می‌شود تقریباً بطور مسبوط به آن مقوله می‌پردازد و چون اولین دفتر شعر شاملو بوده و هنوز او در راه تجربه‌کردن شکلها و فرمهای مختلف بوده است، این نقد می‌توانست - و شاید هم توانسته است - در کارهای بعدی او تأثیر بگذارد.

نمی‌دانم شاملو این نقد را (که ظاهراً به درخواست شاملو نوشته شده است) تا چه اندازه جدی گرفته است و چقدر به نظریات اخوان توجه داشته است، صرف نظر از اینکه شاملو از آن ... تأثیر گرفته یا نگرفته باشد، یک نکته‌ی دقیق و مهم که برای ما تقریباً مساله‌ی اصلی است مشخص می‌شود، و آن این است که «اخوان در حرفها و نظریات خود درباره‌ی شاملو دچار هیچ اشتباهی نشده است»؛ بعدی و موفق شاملو به روشنی نشان می‌دهد که نکته‌گیریها و نظریات اخوان بسیار درست، بجا و به هنجار بوده است.

عیبها و نکته‌هایی که او بر شعر سپید شاملو می‌گیرد در شعرهای بعدی و موفق او دیده نمی‌شود؛ گویی که شاملو تمام سخنان اخوان را در این زمینه به یاد داشته است.

اما خطوط نقد اخوان در این گفتار است:

۱ - عاطفه و احساس

۲ - فرمهای تازه (شعر سپید و شعر فولکوریک)

۳ - تأثیرپذیری شاملو از گذشته و حال

۴ - صور خیال

۵ - هنجارگریزی در زبان

۱ - *عاطفه و احساس:*

مهمترین مسأله‌ای که اخوان در باره‌ی عاطفه و احساس در این دفتر از آن بحث می‌کند «من» شاعر است، او می‌گوید:

«در این کتاب یک انسان ناشکیبا و تنگ حوصله دیدم که گاه حساس است و دردمند و گاه به آن مرحله‌ی عالی که افق نهایی بشریت است نزدیک می‌شود، ولی بیشتر از همه‌ی اینها همی متصل حرف می‌زند و غالباً هم از خودش سخن می‌گوید تا آنجا که گاه به جای یک قطعنامه‌ی بشری یک «من نامه» عرضه می‌دارد، آن هم «من نامه»ای که دایره‌ی تأثیر و تأثرش بسیار محدود است و بسا که از خود شاعر به خارج تعدی و تجاوزی نداشته باشد...»(حریم سایه‌های سبز ص ۲۸)

و نیز:

«من» شاعر تا آنجا که «من» خود اوست، خوب همگانی شده است و خوب جلوه گر گشته است و

شاید خوب هم تأثیر می‌نهد، اما آنجاکه شاعر خواسته است خود را همان دیگران پندارد و از من دیگران سخن بگوید متأسفانه اغلب از عهده برنیامده است که هیچ، بلکه از خودش مایه گذاشته و یک حس و درد مشترک را به نهانخانه‌ی خاص ضمیر خود کشانده به آن رنگ مات و بی‌زبان و تیره‌ای زده است...» (حریم سایه‌های سبز ص ۳۰)

اخوان آغاز شعر معروف «نگاه کن» را موفق می‌داند، اما از جایی که «من نامه» یا «سمفونی من» آن آغاز

می‌شود، معتقد است دیگر هیچ احساس و حسی باقی نمی‌ماند و می‌گوید:

«مهمترین عیب اغلب و نزدیک به تمام این گونه شعرهای ناموفقش این است که از حرکات زندگی و زندگان بی‌بهره است. او متکلم وحده‌ای تقریباً همه‌ی آثارش است و حال آنکه چنین شیوه‌های لااقل در شعر کمال‌یافته‌ی امروز مطرود است. در این گونه شعرهای ناموفق او هیچ حرکت زنده از هیچ موجود زنده‌ای جز خودش مشهود نیست. او به نحو ستمگرانه و لاابالیانه‌ای به همه‌ی مظاهر حیات - همه کائنات بی اعتنا مانده است، گویی هیچ آفریده را به رسمیت نمی‌شناسد.»

(حریم سایه‌های سبز ۱ ص ۵۳)

اما با این وجود، این «من» را به جهت دردمند بودن و متأثربودن از جامعه وزمانه بسیار بهتر و عالیتر از «من»های رمانتیک می‌داند.

۲ - فرم:

اخوان شعرهایی راکه شاملو در فرم آزاد نیمایی سروده است بهترین و موفقترین و زیباترین و پراحساس‌ترین شعرهای کتاب شاملو می‌داند.

و اما «فرم بی‌فرم»؛ یعنی شعرهای سپید او را با همه‌ی آزادی بیانی که دارد از حیث محتوا و احساس و نزدیک‌شدن به هدف شعر در حد نازلترین شعرهای شاملو می‌داند و معتقد است که آن شکل آزادی از «قیود وزن و قافیه شاید بتواند برای نوعی از شعر و بیان آسانتر احساس مفید واقع شود، بلکه این اوست که نتوانسته از آن آزادی چنان‌که باید استفاده کند.» ( )

البته اینجا اخوان قید «شاید» را می‌آورد ولی در اصل، او شعر بی‌وزن (سپید) را شعر نمی‌داند «شعر بی وزن را من شعر کامل و تمام نمی‌دانم، بی وزن‌ها شعر مضاف است و ناتمام.» (حریم سایه‌های سبز ۲ ص ۱۱۳)

و سپس برای نمونه چند بند (مصراع) از شعرهای سپید شاملو می‌آورد و نشان می‌دهد که در این مصراعهای طولانی و پرنفس «طول مصراعها با طول فکر هماهنگ نیست و ظرف خیلی گنده‌تر و سنگینتر از مظروف است.» (حریم سایه‌های سبز ص)

و این عیب در شعرهای موفق و بعدی شاملو نظیر «سرود ابراهیم در آتش»، «شبانه» و «سرود برای مرد روشن که به سایه رفت ابداً دیده نمی‌شود. و این هوشیاری، ظرافت و دید وسیع اخوان را در نقد نشان می‌دهد. و نیز با شواهد بسیار این را بیان می‌کند که شاملو پس از رهایی از قیود شعر کهن و روی آوردن به شعر سپید (با تمام آزادیهایی که شعر سپید دارد) چنان خود را در دام تکنیک اسیر کرده است که به مراتب بدتر از گرفتاریها در بند قوالب کهن است. او تکنیک‌ها، هماهنگ‌سازیها و کمپوریسیونهایی را که مخرب کار او می‌داند چنین معرفی می‌کند:

۱ - تکرار (گاه کامل گاه یا بعضی واریاسیونها)

۲ - تضاد

۳ - قرینه‌سازی

۴ - تعقید لفظی یا معنوی به خاطر عمیق جلوه‌دادن یک مطلب ساده

۵ - یک نوع «دوز» با الفاظ

۶ - تتابع اضافات

۷ - طنین توخالی و اطناب و طمطراق دُهلی

۸ - آوردن صفات متوالی

۹ - طویل‌تر و بزرگترکردن ظرف از مظروف جمله به وسایل مختلف

در نهایت شعرهایی راکه شاملو با این خصوصیات سروده است، شعرهایی منحرف از هدف اصلی (آزاد از قیود) و شکست‌خورده معرفی می‌کند. البته نباید از نظر دور داشت که او شاملو را بسیار شجاع می‌داند که تن به آزمایشهای مختلف و خصوصاً این آزمایشها می‌دهد، و در این مورد می‌گوید:

«از این جهت من معتقدم که احمد شاملو درکارهای شعریش هنوز پرش و جهش خود را نکرده و آنچه از او دیده‌ایم، همه نشانه‌ی دورخیز اوست یا جهشهای موقت وکوتاه. اگر آخرین حد پرش او همین باشد به صراحت بگویم آن امیدواریها برافراشته نشده است.»حریم سایه‌های سبز ص)

فرم فرلکوریک:

اخوان گام تازه‌ی شاملو را در فرم (وزن) آزاد ریتمیک یا دفی ستایش می‌کند به این دلیل که: قبل از شاملو کوششها در این زمینه ناقص و ناتمام بوده است و شاملو این «فرم ریتمیک» را از ترانه‌های عامیانه گرفته است و آنرا گسترش داده است. این فرم آنقدر تنوع دارد که از یکنواختی خسته کننده دور بماند. و نیز معتقد است که این وزن خاص لهجه‌ی عامیانه است و برای سرودن ترانه و افسانه‌های زیبایی فولکوریک طنزی مناسب است و سخن جدی در این اوزان خوش نمی‌افتد و «پریا» را شعری موفق و پرکشش و پرقدرت در این زمینه می‌داند و رمز توفیق آنرا در این وزن شکل افسانگی آن می‌داند.

۳ - تأثیرپذیری شاملو از گذشته و حال:

نتیجه‌ی سخن اخوان در این مورد چنین است:

۱ - تأثیر او از شعر گذشته فارسی بسیار کم است و شاید بتوان گفت هیچ تأثیری ندارد.

۲ - از شعر معاصر خصوصاً نیما به حد زیادی تأثیر پذیرفته است. در انتخاب قالب و وزن در شیوه‌های جمله‌بندی، سبک بیان و واژگان از نیما تأثیر پذیرفته است اما تأثیر و برداشت او تأثیر خلاقی است نه کورکورانه.

۳ - هر چند که در سخن بیان گاهی شبیه به نیماست ولی در عمق و رقت و احساس فکر با نیما فاصله‌ای بسیار دارد. (یعنی نتوانسته است به عمق احساس نیما نزدیک شود و احساس نیما برتر است).

۴ - نه با عقیده‌ی جزم بلکه بطور ضمنی می‌گوید که شاملو از شعر اروپایی خصوصاً فرانسوی تأثیر پذیرفته است و این قبول تأثیر را چون در شعرش حد و حدودی دارد می‌پسندد و

امری مجاز می‌داند.

(ص ۴۳ حریم سایه‌های سبز ج ۱)

او درباره‌ی تمام موارد ذکر شده‌ی بالا «نمونه و مثالی» بدست نمی‌دهد که این تأثیر چگونه بوده است ، یا چگونه و چقدر رقت و احساس شاملو با نیما فاصله دارد. به جز یک مورد که ، می‌گوید «شاملو نام هوای تازه را از یک شعر الوار گرفته است.»

در مورد تأثیرپذیری او از شعر اروپائی به خود اجازه نمی‌دهد که داوری قطعی و جزم بکند چون با این اشعار آشنایی ندارد و این نکته می‌رساند که اخوان در نقد تحت تأثیر سخن این و آن قرار نمی‌گیرد و تا چیزی برای خودش مسجل نشده باشد آنرا بیان نمی‌کند.

۴ - تصویرآفرینی:

یکی از برجستگیهای شعر شاملو را تصویرآفرینی او می‌داند و این را زمینه‌ی قدرت او می‌خواند و می‌گوید خلق استعارات تازه و بکر و زیبا چه در شعر موفق و چه در شعرهای ناموفق او یک امتیاز خاص برای اوست و از این جهت او را پس از نیما برتر از تمام شاعران معاصر می‌داند و در این زمینه نمونه‌های بسیار زیادی ارائه می‌دهد.

او قطعه‌هایی را موفق می‌داند که شاملو توانسته است هماهنگی بین ظرف و مظروف برقرار کند و با بیان تشبیه حسی و با پیدا کردن علایمی محسوس به بیان ایژکتیو نزدیک شود. مانند:

عشـــــقم قـــــفسی است از پـــــرنده خـــالی

که بر درخت خشک بهت من آویخته مانده است.

و علت موفقیت این اشعار را همانطورکه در بالا آمده "بیان حسی و تشبیه محسوس" می‌داند.

۵ - هنجارگریزی در زبان:

در مورد زبان شاملو بحث چندانی نمی‌کند اما «مفردات» او را خوب و نشانه‌ی استعداد او می‌داند و چند نمونه کوتاه در این مورد می‌آورد.

اشاره‌ای هم به نوعی هنجارگریزی او در زبان دارد که آوردن صفت است به جای مصدر که در شعر فارسی نمونه‌هایی کم دارد و در شعر نیما بسیار - و این نوع را اخوان در عطا ولقانشان داده است - مانند: «در ساکت بزرگ به من دوختند چشم» به جای «در سوکت بزرگ یا زمان ساکت بزرگ»

این نوع هنجارگریزی در واقع ساخت ثانوی یا شعری زبان است که زبان شعر را از زبان گفتار جدا می‌کند.

اخوان اینگونه سخن گفتن و هنجارگریزی را زیبا، گیرا و قابل گسترش و خلاقانه می‌داند.

در آغاز این نقد، اخوان می‌گوید داوری من "هرگز یک داوری به اصطلاح بی‌غرض و بی‌طرف نیست" و تکلیف خود را با خواننده یکسره می‌کند که نقد من براساس ذهنیت من است، و اگر درست بیندیشیم هر ناقدی ذهنیتی دارد که براساس آن ذهنیت داوری می‌کند، پس خرده‌ای بر این سخن اخوان نمی‌توان گرفت.

موضوع نقد اخوان در این مقاله چنین است:

۱ - عاطفه و احساس

۲ - زبان

۳ - فرمها (قوالب)

۱ - *عاطفه و احساس:*

در این مورد می‌گوید: «محتویات حسی و اندیشگی این کتاب مثل موجی است که از دوردست یک لذت "نایافته" سرچشمه می‌گیرد و در سراب یک "امید" کلی و مبهم و "همین‌طوری" می‌ریزد.» (ص ۷۵ حریم سایه‌های سبز ج ۱)

و سپس با نثر گیرا و دلنشین و پرطنز خود این امیدواری را موهم می‌خواند، اما به این هم معتقد است که «سایه، یک خادم و ستایشگر وفادار و ارجمند زیبایی و ظرافت و غزل و غناست.» (ص ۷۶ حریم سایه‌های سبز ۱)

مثنوی "بهار غم‌انگیز" سایه را یک مرثیه خون‌آلود لیر یک مؤثری می‌داند، اما تم اصلی و احساس و عاطفه‌ی حاکم بر آن را امیدی دروغین و "بزک نمیر بهار میاد" می‌داند. و خصوصاً که به

تاریخ سرودن شعر یعنی فروردین ۱۳۳۳ تاکید می‌کند.

این نگرش متضاد اخوان نسبت به اشعار سایه از یکسو ناشی از ذهنیت اجتماعی و آرمانخواهی اوست، ذهنیتی که پس از سالهای ۳۲، ذهنیتی مأیوس و شکست خورده شده بود و هر امیدی را دروغین می‌پنداشت و طبعاً نباید بپسندد که سایه بگوید:

«به نوروز دگر هنگام دیدار

به آئین دگر آیی پدیدار»

و از سوی دیگر تربیت ادبی و فرهنگی ذهن به او اجازه می‌دهد که با وجود این بگوید: «سایه‌ی یک خادم و ستایشگر وفادار و ارجمند زیبایی و ظرافت و غزل و غناست.»

۲ - زبان:

اخوان زبان سایه را دارای ایجاز، فصاحت و زیبایی می‌داند و این را خصوصیتی می‌داند که در بیشتر معاصران و پیشکسوتان شعر نو با این کمال نیست، و برای این نمونه‌ای از شعر سایه ذکر می‌کند و می‌گوید: «سایه می‌کوشد که شعرش ساده و فصیح باشد و به "طبیعت نثر" نزدیک و از جمله‌های چون لقمه‌های از پس گردن می‌پرهیزد و این قدم کما بیش جدیدی است که در این راه برداشته می‌شود.»

(ص ۸۱ حریم سایه‌های سبز ۱)

و با مقایسه‌ی چند شعر از نیما که سعی کرده است در آنها به طبیعت نثر نزدیک شود - و سایه نشان می‌دهد که سایه به طبیعت نثر بیشتر نزدیک شده است و این برای شاعر معاصر و شعر نو

پیشرفت است ولی در عمق سخن و احساس نیما را بسیار برتر می‌داند.

او هنر سایه در استفاده‌ی بجا از واژگان و تسامح نکردن در مفهوم آنها را می‌ستاید و برای اینکه بحث را دقیق‌تر نشان دهد، چند نمونه از تسامح "توللی" در واژگان را نشان می‌دهد.

نکته‌ی دیگری که اخوان آنرا می‌ستاید و قابل گسترش می‌داند، نوعی هنجارگریزی و نوآوری در زبان است که در میان قدما سابقه ندارد و آن ترکیب «ای کلامینِ شب» است. اخوان اینگونه ترکیبهای تازه و نوآوریها را باعث گسترش زبان و امکانات بیان می‌داند. به این قطعه از شعر "زمین" سایه و سخن اخوان توجه کنید تا بدانید که او چقدر شیفته‌ی این نوع نوآوریهاست:

"هر پهلوان به خاک رسیدست گرده‌اش
غیر از تو، ای زمین که درین صحنه‌ی سیتز
ماندی به جای خویش
پیوسته زورمند و گرانسنگ و استوار.»

در این شعر می‌گوید "هر پهلوان به خاک رسیده است" و این دورشدن از سیاق طبیعی جمله به خاطر وزن، زیبایی و تأثیر فراوانی به شعر بخشیده است.

در بحث دیگری از زبان سایه، او باآوردن نمونه‌هایی از قدما درباره‌ی آغاز مصراعها با "و" این کار سایه را امری مجاز می‌داند. (قابل ذکر است که در "نیما، اخوان مبسوط و مفصل به این مقوله در شعر نیما پرداخته است.)

۳ - فرمها:

اخوان معتقد است که سایه می‌کوشد که بین شیوه‌ی نو نیمایی و غزل برای خود شیوه‌ی مستقلی داشته باشد، اما بیشتر گرایش با غزل است. او می‌گوید: «هر شعری (و حتی قصیده و غزل در همین روزگار) اگر خوب و هنرمندانه سروده شده باشد، همراه با کمال خود، تأثیر و گیرایی نوع خود را دارد. از این جهت من هنوز خیلی خوشم می‌آید که می‌بینم سایه غزلهایش را هم منتشر می‌کند.» (ص ۷۸ سایه‌ای سبز ۱)

و نیز:

«اعتدالی که سایه در انتخاب فرمها و به کارگرفتن وسایل زیبایی و تأثیر (مثل وزن و قافیه و صنایع بدیعی) رعایت می‌کند و آشنایی و تسلط او به گنجینه‌های پیشینه، شعر او را با شعاعی زریفت و بلورین در ذوقها می‌گستراند.» (ص ۸۳ صدای حیرت)

استفاده‌ی سایه از قالب مثنوی را بیانگر این می‌داند که «سایه مثل بعضیها اصرار ندارد که حتماً قوالب معهود را بشکند و نیز می‌تواند در قالب مثنوی هم کار کند، زیرا می‌خواهد حرفش را بزند و این قالب را مناسب یافته است، فرم بهار غم‌انگیز» فرم بسیار متداول مثنوی است و الحق استادانه و شیوا و بلیغ و زیبا هم سروده شده است.

۴ - نوعی قافیه در شعر سایه:

اخوان می‌گوید «در شعر نیلوفر دو کلمه‌ی دور و می‌جوید در آخر مصراعهای ۵ و ۶ و در شعر دیوار دو کلمه بلند و کبود برخلاف آنچه رایج بوده و به نظر من نوعی قافیه دارند.

حال برای اینکه نظر اخوان بهتر مشخص شود قطعه‌ای از شعر دیوار و نیلوفر را می‌آوریم.